



آزمون اثر جانشینی و مکملی مخارج دولت در کوتاه‌مدت و بلندمدت اقتصاد ایران

محمد نقیبی^۱، قهرمان سبحان وردی^۲

۱. استادیار و عضو هیات علمی، گروه اقتصاد، واحد سلماس، دانشگاه آزاد اسلامی، سلماس، ایران

mohammadnaghibi85@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول - دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد اسلامی، گروه اقتصاد، واحد سلماس، دانشگاه آزاد

اسلامی، سلماس، ایران

g.sobhanverdi@gmail.com

چکیده:

سه دیدگاه کلی در رابطه با نقش مخارج دولت در تاثیر مخارج بخش خصوصی وجود دارد، دیدگاه اول معتقد به اثر جانشینی مخارج دولت بر مصرف بخش خصوصی دارد، به نحوی که مخارج دولت منجر به کاهش مصرف بخش خصوصی می‌شود، اما دیدگاه دوم معتقد به اثر مکملی مخارج دولت است، به نحوی که مخارج دولت منجر به افزایش مصرف بخش خصوصی می‌شود، این در حالی است که دیدگاه سوم معتقد به خنثی بودن اثر مخارج دولت بر مصرف بخش خصوصی دارد، این مقاله در همین راستا به بررسی رابطه میان مخارج مصرفی بخش خصوصی، مخارج دولتی و تولید ناخالص داخلی با استفاده از روش ARDL طی دوره ۱۳۹۲-۱۳۵۰ پرداخته است. نتایج بلند-مدت و کوتاه‌مدت حاصل از برآورد مدل ARDL حاکی از تاثیر مثبت مخارج دولتی سرانه و تولید ناخالص داخلی سرانه بر مخارج مصرفی سرانه بخش خصوصی است. بنابراین مخارج دولت در اقتصاد ایران، نقش مکملی مخارج مصرفی بخش خصوصی را دارد.

کلید واژه‌گان: متغیرهای کلان، مخارج دولتی، بخش خصوصی، تولید ناخالص داخلی

۱- مقدمه

سیاست‌های مالی و چگونگی تاثیر آن بر متغیرهای کلان اقتصادی، هم به لحاظ تئوری و هم به لحاظ سیاست‌گذاری همواره یکی از مسائل مورد توجه محققان و سیاست‌گذاران بوده و هست. در ابتدای سال ۲۰۰۹ میلادی که کشورهای غربی برای مقابله با بحران جهانی تصمیم به مداخله در اقتصاد و افزایش هزینه‌های دولتی گرفتند، دغدغه اصلی سیاست‌گذاران و اقتصاددانان این بود که کدام بخش از هزینه‌های عمومی و چگونه باید تحریک شود تا تاثیر موثرتری بر مصرف خصوصی و تقاضای اقتصاد داشته باشد. در این راستا بررسی کانال‌های تاثیرگذار سیاست‌های مالی بر رفتار مصرفی خانوارها (مصرف خصوصی) که یکی از موضوعات اساسی در تحلیل اقتصاد کلان است، حائز اهمیت می‌باشد. مخارج دولتی به عنوان یکی از عناصر اصلی تقاضای کل، از مهم‌ترین ابزارهای مدیریت تقاضا کل اقتصاد محسوب می‌شود و در تثبیت نوسانات اقتصادی نقش بسزایی ایفا می‌نماید. مطابق ادبیات اقتصاد کلان، مخارج دولتی (به عنوان ابزار سیاست مالی) به دلیل داشتن اثرات موثر مطمئن‌تر بر اقتصاد کشور در مقایسه با سایر ابزارهای مدیریت تقاضا (حجم پول و مالیات) در سیاست‌گذاری بسیار حائز اهمیت بوده و از این رو بیشتر در کانون توجه اقتصاددانان و سیاست‌گذاران کشورها قرار گرفته است. از دیدگاه کینزی هر



چند تغییرات مالیات (به عنوان ابزار سیاست مالی) و تغییرات حجم پول (به عنوان ابزار سیاست پولی) می‌توانند همانند مخارج دولتی بر متغیرهای کلان اقتصادی مانند مصرف، سرمایه‌گذاری، درآمد ملی، مخارج خانوارها (مصرف خصوصی) و غیره را در جامعه تغییر دهد. با توجه به این که مصرف بخش خصوصی جزء با ثبات ترین اجزای تقاضای کل اقتصاد به شمار می‌رود و از سوی دیگر برنامه‌ریزی برای آینده اقتصاد مستلزم شناخت روند تغییرات مصرف و چگونگی ارتباط تجربی آن با متغیرهای مهم اقتصادی به ویژه مخارج دولتی است، لذا چگونگی رابطه بین مخارج دولتی و مصرف خصوصی از جایگاه بالایی برخوردار است.

رابطه میان مخارج دولتی و مصرف خصوصی به عنوان یکی از عناصر مهم و تعیین کننده تولید ناخالص داخلی، هم به لحاظ تئوری و هم در مطالعات تجربی از مسائل و موضوعات مهم و بحث برانگیز بوده و هست به طوری که در این زمینه مطالعات تجربی گسترده‌ای انجام شده و نتایج این مطالعات دلالت بر این دارد که در این زمینه اتفاق نظر وجود نداشته و تاثیر مخارج دولتی بر مصرف خصوصی مبهم است. با این توصیف، مسئله رابطه بین مخارج دولتی و مصرف خصوصی هم چنان ذهن محققان و مسئولان اقتصادی کشورهای مختلف را به خود مشغول کرده و هنوز مطالعات تجربی زیادی در این رابطه انجام می‌گیرد. در واقع، آنچه که از مطالعات تجربی می‌توان استنباط کرد این است که ساختار اقتصادی کشورها (قلمرو مکانی)، داده‌های مورد استفاده (قلمرو زمانی و نوع مشاهدات آماری) و روش‌های بررسی تجربی (ساختار الگوی اقتصادسنجی) از جمله عوامل مهم تاثیرگذار بر نتایج تحقیقات بوده و از این بررسی چگونگی ارتباط میان مخارج دولتی و مصرف خصوصی در هر کشوری ضروری می‌نماید.

۲- مبانی نظری

تاثیر مخارج دولت بر متغیرهای کلان اقتصادی همواره یکی از موضوعات مهم اقتصاد کلان بوده به طوری که بسته به مکانیسم تعامل میان آن‌ها چگونگی این تاثیرات متفاوت خواهد بود. مخارج دولت معمولاً سهم قابل ملاحظه‌ای از درآمد ملی را به خود اختصاص می‌دهد، اگر این مخارج به طور مناسب هزینه شود، می‌تواند موجبات تحركات اقتصادی گردد. به دنبال آن زمینه‌های ایجاد اشتغال، رشد و توسعه اقتصادی را فراهم آورد. (شریفی و علیزاده، ۱۳۸۱) اندازه بزرگ دولت یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته می‌باشد. به طوری که اغلب بخش‌های اقتصاد در این گونه کشورها از جانب دولت مدیریت و تامین مالی شده و دولت‌ها در این گونه کشورها با کسری شدید بودجه مواجه هستند. بنابراین، عمده تغییرات در این دسته از کشورها تحت تاثیر اندازه دولت آن‌ها قرار می‌گیرد و همین امر سبب شده که تلاش‌های زیادی در جهت بررسی تاثیر اندازه دولت بر متغیرهای مختلف اقتصادی انجام شود. عملکرد سیاست‌های مالی همواره یکی از موضوعات مورد بحث در اقتصاد کلان بوده است. مالبون معتقدند به دلیل وجود چسبندگی‌ها و توهم پولی، می‌توان با سیاست‌های مالی بر متغیرهای کلان مانند درآمد و مصرف تاثیر گذاشت. در حالی که پولیون ادعا می‌کنند از آن جایی که شوک‌های مالی ممکن است با واکنش غیر منتظره از طرف بخش خصوصی مواجه شود. لذا به میزان زیادی اثر خود را از دست می‌دهد. از این رو کارایی سیاست مالی مشروط به همراهی سیاست پولی با سیاست مالی برای تامین مالی مخارج اضافی دولت است. در دهه‌های اخیر در اکثر کشورهای در حال توسعه، دولت‌ها با مشکل کسری بودجه مزمن مواجه بوده‌اند، زیرا از یک سو درآمد دولت‌ها در این کشورها به علت ضعف سیستم مالیاتی و برخی از مشکلات ساختاری اقتصادی با محدودیت‌های جدی روبه رو شده است و از سوی دیگر، اتخاذ سیاست‌های مالی نادرست و عدم برنامه‌ریزی صحیح همراه با رشد بی رویه جمعیت که به دنبال خود افزایش تقاضا برای کالاهای عمومی مانند آموزش و بهداشت را به دنبال دارد، باعث شده است که به طور فزاینده‌ای مخارج دولت افزایش یابد. (موذن جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۰) از طرفی، در کشورهای در حال توسعه به ویژه کشورهای نفتی بنا به دلایلی چون شکست بازار، ناهماهنگی‌ها، نبود تعادل‌ها و انعطاف‌های ساختاری و نیاز به ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی و رفع نیاز اساسی جامعه، دخالت متعادل دولت در جهت نظارت و هدایت نظام بازار با برنامه‌ریزی صحیح، مطلوب و حتی ضروری است. (عصاری آران و افضل‌ی ابرقویی، ۱۳۸۹) در ایران نیز با توجه به



نقش وسیع دولت در اقتصاد و سیاست گذاری های آن، دولت می تواند از طریق هزینه های جاری و عمرانی در بخش های خدمات عمومی، بهداشت، آموزش، ماشین آلات و ساختمان که از بخش های مهم اقتصادی به شمار می روند، زمینه تحرک اقتصادی را در مناطق مختلف فراهم آورد. یکی از متغیرهایی که مخارج دولتی می تواند روی آن تاثیر داشته باشد، مصرف خصوصی (مصرف خانوار) است. نحوه تاثیر مخارج دولتی بر مصرف خصوصی بستگی به این دارد که آیا تغییر در مخارج دولتی، مطلوبیت نهایی مصرف کننده را کاهش می دهد یا افزایش؟ (استیو و سانچس^۱، ۲۰۰۵). هر گاه مخارج دولت از نوعی باشد که در زمان جاری برای مصرف کننده مطلوبیت داشته باشد و در سبد مصرفی افراد، جانشین کالاها و مخارج بخش خصوصی تلقی شود، در آن صورت افزایش مخارج دولتی، مصرف بخش خصوصی را کاهش خواهد داد. البته میزان این کاهش به درجه جانشینی مخارج دولتی با مصرف بخش خصوصی بستگی دارد. اگر این دو مخارج، جانشین کامل یکدیگر باشند، مصرف بخش خصوصی نیز به همان میزان کاهش خواهد یافت. اما اگر مخارج دولت از نوعی باشد که در آینده برای مردم مطلوبیت داشته و نیز مکمل کالاها و خدمات مصرفی بخش خصوصی باشد، در این صورت افزایش مخارج مصرفی بخش خصوصی نیز به درجه مکمل بودن این دو مخارج بستگی خواهد داشت. علاوه بر این اگر مخارج دولت در قالب پرداخت های انتقالی انجام گیرد، مصرف بخش خصوصی از طریق افزایش درآمدهای قابل تصرف افراد افزایش می یابد. (موسوی جهرمی و زایر، ۱۳۸۷). مطالعات زیادی در زمینه رابطه میان این دو متغیر مهم اقتصادی صورت گرفته ولی هنوز پاسخ مشخصی برای چگونگی تاثیر مخارج دولتی بر مصرف خصوصی به دست نیامده است. دو دیدگاه رایج مربوط به رابطه بین مخارج دولت و مصرف خصوصی وجود دارد. طرفداران دیدگاه اول به نحوه تامین مالی مخارج دولت اهمیت می دهند و معتقدند اثرات سیاست مالی امکان دارد به دلیل واکنش بخش خصوصی به نحوه تامین مالی دولت خنثی شود (فرایندی غیر مستقیم). برای مثال، اگر دولت مخارج خود را از طریق اوراق قرضه افزایش دهد مصرف کنندگان عقلایی، انتظار دارند که مالیات ها در آینده افزایش یابد. بنابراین مصرف خود را کاهش می دهند و یا اگر دولت از بازار مالی قرض بگیرد، به علت محدودیت منابع، سبب بالا رفتن نرخ بهره و به تبع آن کاهش مصرف می شود. دیدگاه دوم اثرات مستقیم مخارج دولت را بررسی می کند، به طوری که در این دیدگاه که ناشی از نگاه خانوار به کالاهای تدارک شده توسط دولت است، مخارج دولت صرف کالاها و خدماتی می شود که جنبه جانشینی یا مکملی مخارج بخش خصوصی را دارد، به گونه ای که مخارج دولتی به صراحت وارد تابع مطلوبیت خانوار می شود. بر همین اساس نظریه کلی برای بررسی چگونگی تاثیر مخارج دولتی بر مصرف خصوصی در ادبیات اقتصادی مطرح است: ۱ - رهیافت کینزی ۲ - فرضیه جانشینی ۳ - فرضیه برابری ریکاردویی، هر سه دیدگاه توضیح مستقلی را در مورد رابطه میان این دو ارائه می کنند.

بر اساس رهیافت کینزی، تغییر مخارج دولتی بصورت تکاثری و بدون توجه به روش های تامین مالی آن به کل اقتصاد تسری پیدا می کند، به طوری که افزایش مخارج دولتی از طریق افزایش خالص ثروت بخش خصوصی موجب افزایش تقاضای کل شده و به تبع آن تولید تحریک و در نهایت افزایش می یابد. افزایش تولید منجر به ایجاد فرصت های جدید شغلی شده و به تبع آن موجبات افزایش درآمد مصرف کنندگان را فراهم می نماید. از آن جایی که مصرف تابعی مستقیم از درآمد در نظر گرفته می شود، لذا افزایش مخارج دولتی به افزایش مصرف منجر خواهد شد. (اثر مکملی). به عبارتی مطابق نظر کینزی می توان چنین استدلال کرد که افزایش مخارج دولتی در نهایت منجر به افزایش مصرف خصوصی می شود. طبق فرضیه جانشینی که اولین بار توسط بیلی (۱۹۷۱) مطرح شد، مخارج مصرفی خصوصی و دولتی صرف نظر از چگونگی و نحوه تامین مخارج دولتی، جانشین همدیگر هستند. به طوری که افزایش مخارج دولتی با کاهش منابع در دسترس برای بخش خصوصی منجر به کاهش مصرف خصوصی به همان میزان می شود. (اثر جایگزینی). از این رو، دولت رقیب بخش خصوصی و خانوارها شده، با افزایش مخارج دولتی مصارف بخش خصوصی کاهش می یابد. در نهایت دیدگاه سوم معتقد است که هیچ ارتباطی میان مخارج دولتی و مصرف خصوصی وجود ندارد. توضیح عدم وجود ارتباط میان این دو توسط فرضیه برابری ریکاردویی صورت می گیرد، بر این اساس مخارج دولتی صرف نظر از نحوه تامین آن، تاثیری بر مصرف خصوصی نخواهد داشت (محمود و احمد^۲، ۲۰۱۲) به طور خلاصه این فرضیه

¹ Esteve and Sanchis-Liopis

² Mahmud and Ahmed



بیان می کند که بار مخارج دولت بر بخش خصوصی چه از طریق افزایش در مالیات تامین مالی شود و چه از طریق فروش اوراق قرضه، برابر است. به عبارتی با فروش اوراق قرضه، بخش خصوصی مجبور به پرداخت بدهی مالیاتی آتی به منظور تامین پرداخت‌های بهره‌ای است. با فرض اینکه بخش خصوصی این بدهی مالیاتی آتی را کاملاً در نظر گرفته و آن را در محاسبات خود وارد می نماید. اوراق قرضه دولتی به عنوان ثروت خالص به حساب نخواهد آمد، زیرا ارزش فعلی بدهی‌های آتی دقیقاً معادل با ارزش اوراق قرضه فروخته شده خواهد بود (اسنودن و همکاران^۳، ۱۳۸۳). از این رو تامین مخارج دولتی، نمی تواند بر مصرف خصوصی تاثیر گذار باشد. بر اساس این دیدگاه، افزایش مخارج دولتی تنها مالیات را به تعویق می اندازد و از آن جایی که زمان بندی مالیات-ها بر محدودیت بودجه‌ای دوران زندگی فرد تاثیری ندارد، نمی تواند بر تصمیمات مصرفی افراد اثری داشته باشد.

۳- مطالعات تجربی

همان طور که از ادبیات موضوع برمی آید رابطه بین مخارج دولتی و مصرف خصوصی، به ویژه در کشورهایی که دولت بازیگر اصلی اقتصاد است هنوز می تواند محل مناظره و بحث باشد. نتایج مطالعات در این زمینه نیز متفاوت است، برخی به اثر جانشینی میان این دو متغیر دست یافته‌اند و برخی رابطه مکملی بین آن‌ها را نتیجه گرفته‌اند و هنوز پاسخ مشخصی برای چگونگی این رابطه به دست نیامده است:

ایده جانشینی مخارج دولتی و مصرف خصوصی برای اولین بار توسط بیلی (۱۹۷۱) مطرح شد. بعداً بارو^۴ (۱۹۸۱) این فرض را برای بررسی تاثیر مستقیم خرید کالا و خدمات بخش دولتی بر مصرف خصوصی، وارد تابع مطلوبیت مصرف کننده نمود. کورمندی^۵ (۱۹۸۳) تاثیر سیاست‌های مالی دولت بر رفتار بخش خصوصی را در آمریکا مطالعه کرد و به رابطه جانشینی میان آن‌ها رسید. کاراس^۶ (۱۹۹۴) در مطالعه خود نتیجه می گیرد که مخارج دولتی و مصرف خصوصی در کشورهای مورد مطالعه بیشتر مستقل یا مکمل هم دیگرند تا اینکه جانشین هم باشند. هو^۷ (۲۰۰۱) رابطه مخارج دولتی و مصرف خصوصی را برای کشورهای OECD با روش‌های همگرایی پانل و حداقل مربعات معمولی پویا آزمون کرده و اثر crowding out را تایید می کند. اکوبو^۸ (۲۰۰۳) با به کار گیری روش دو مرحله ای نشان می دهد که در ژاپن مخارج دولتی و مصرف خصوصی مستقل یا مکمل هم هستند. گارسیا و راماجو^۹ (۲۰۰۵) تاثیر سیاست مالی بر رفتار مصرفی در اسپانیا طی دوره ۱۹۵۵-۲۰۰۰ را بررسی کردند و اثر جانشینی میان آن‌ها را نتیجه گرفتند. اریکسون^{۱۰} (۲۰۰۶) این رابطه را برای ۲۳ کشور OECD برای دوره ۱۹۷۰-۲۰۰۱ بررسی کرده و نتیجه می گیرد که رابطه مکملی (CROWDING-IN) میان مخارج دولتی و مصرف خصوصی در بیشتر کشورهای مورد مطالعه وجود دارد. کان^{۱۱} (۲۰۰۶) با استفاده از حداقل مربعات معمولی پویا برای ۹ کشور شرق آسیا نتیجه می گیرد که رابطه جانشینی میان مخارج دولت و مصرف خصوصی وجود دارد. نی و هو^{۱۲} (۲۰۰۶) برای کشورهای OECD و طی دوره ۱۹۸۱-۲۰۰۰ با بکارگیری روش هم انباشتگی پانل و محاسبه کشش بین زمانی میان مخارج دولتی و مصرف خصوصی نتیجه می گیرند که رابطه مکملی میان این دو برقرار است. اسپچلارک^{۱۳} (۲۰۰۷) تاثیر شوک‌های مالی بر مصرف خصوصی را در ۴۰ کشور توسعه یافته و در حال توسعه بررسی کرده، نتیجه می گیرد که شوک‌های مالی بر مصرف خصوصی به جا می گذارد. براون و ولز^{۱۴} (۲۰۰۸) با استفاده از روش هم انباشتگی پانل طی دوره ۱۹۸۵-۲۰۰۷ و برای ایالت‌های استرالیا چنین

³ Snowdon et al

⁴ Barro

⁵ Kormendi

⁶ Karras

⁷ Tsung-Wu Ho

⁸ Okubo

⁹ Garcia and Ramajo

¹⁰ Eriksson

¹¹ Kwan

¹² Nieh and Ho

¹³ Schclarek

¹⁴ Brown and Wells



نتیجه می‌گیرند که مخارج دولتی و مصرف خصوصی مکمل یکدیگرند. فروسری و سوسا^{۱۵} (۲۰۰۹) با بررسی داده‌های ۱۴۵ کشور طی دوره ۱۹۶۰-۲۰۰۷ نتیجه می‌گیرند که مخارج دولتی اثر جایگزین (CROWDING OUT) معناداری را بر مصرف خصوصی در کشورهای مورد مطالعه بجا می‌گذارد. آلساندرو^{۱۶} (۲۰۱۰) با استفاده از مدل تصحیح خطا و داده‌های پانل برای مناطق مختلف ایتالیا نتیجه می‌گیرد که طی دوره ۱۹۸۰-۲۰۰۳ مخارج دولتی تاثیر مثبتی بر مصرف خصوصی دارد.

دهمرد و همکاران^{۱۷} (۲۰۱۱) رابطه میان مخارج دولتی و مصرف خصوصی را در ۱۳ کشور آسیایی طی دوره ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۶ بررسی کرده‌اند. نتایج برآورد مدل به روش‌های همگرایی پانل و حداقل مربعات معمولی پویا نشان می‌دهد که با لحاظ درآمد قابل تصرف در مدل، مخارج دولتی و مصرف خصوصی جانشین یکدیگرند و لذا اثر CROWDING OUT تایید می‌شود. راون و همکاران^{۱۸} (۲۰۱۲) با به کارگیری مدل VAR ساختاری برای داده‌های فصلی چهار کشور صنعتی نشان می‌دهند که افزایش خریدهای دولتی، تولید و مصرف خصوصی را افزایش می‌دهد. محمود و احمد^{۱۹} (۲۰۱۲) با استفاده از روش هم‌انباشتگی و مدل تصحیح خطا، رابطه میان مصرف خصوصی و مخارج دولتی را در بنگلادش بررسی کرده‌اند. نتایج این تحقیق نشان دهنده وجود رابطه مثبت میان دو متغیر در بلندمدت می‌باشد در حالی که در کوتاه‌مدت مخارج دولتی تاثیر منفی بر مخارج مصرفی بجا می‌گذارد. بر اساس نتایج آزمون علیت نیز نشان می‌دهد که هیچ رابطه علی میان متغیرها وجود ندارد.

بر اساس بررسی‌های انجام شده، در داخل کشور مطالعه چندانی در مورد رابطه میان مخارج دولتی و مصرف خصوصی انجام نگرفته است. ولی در برخی از مطالعات تاثیر مثبت مخارج دولتی بر مصرف خصوصی Crowding in را تایید می‌کنند و برخی Crowding out را نتیجه می‌گیرند.

۴- معرفی مدل و روش انجام تحقیق

۴-۱- تصریح مدل اقتصاد سنجی

با توجه به اینکه هدف این مقاله بررسی تاثیر مخارج دولتی بر مصرف خصوصی خانوار است، به همین منظور و بر اساس مبانی نظری و مطالعات داخلی و خارجی انجام شده، مدل‌های زیر به منظور بررسی رابطه متغیرهای تحقیق معرفی می‌شود.

$$Pcon_t = \alpha + B_0 gcon_t + B_1 GDPC_t + e_t \quad \text{مدل اول} \quad (1)$$

$$Pcon_t = \alpha + B_0 gcon_t + B_1 GDPC_t + B_2 MS_t + e_t \quad \text{مدل دوم} \quad (2)$$

$$Pcon_t = \alpha + B_0 gcon_t + B_1 GDPC_t + B_2 P_t + e_t \quad \text{مدل سوم} \quad (3)$$

که در آن $pcon_t$ معرف لگاریتم مصرف خصوصی سرانه، $gcon_t$ مین لگاریتم مخارج دولتی سرانه $gdpc_t$ نشان دهنده لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه (به عنوان معیاری برای درآمد)، P تورم و MS حجم پول در گردش اقتصاد بوده و e_t iid (۱,۰) جمله اخلاص می‌باشد که اثر سایر متغیرهایی که در معادله تصریح نشده‌اند را نشان می‌دهد. به طور حتم متغیرهای دیگری نیز وجود دارند که بر مصرف خصوصی در ایران موثرند اما به جهت حفظ سادگی

¹⁵ Furceri and Sousa

¹⁶ Alessandro

¹⁷ Dahmardeh et al

¹⁸ Ravn et al

¹⁹ Mahmud and Ahmed



مدل (اصل قلت متغیرهای توضیحی) و جلوگیری از کاهش درجه آزادی، صرفاً از متغیرهای رشد شاخص قیمت مصرف کننده و رشد نقدینگی استفاده کرده‌ایم. از آنجایی که مدل لگاریتمی می‌تواند نتایج بهتری نسبت به مدل خطی ارائه دهد، لذا تمامی متغیرها به صورت لگاریتمی به کار می‌روند و ضرایب به دست آمده معرف کشش خواهد بود. آمار و اطلاعات مورد نیاز تحقیق طی دوره زمانی ۹۲-۱۳۵۰ از پایگاه اطلاعاتی مرکز آمار ایران جمع آوری شده است.

۴-۲- روش تخمین مدل

با توجه به نامانایی بیش‌تر سری‌های زمانی در اقتصاد کلان، به کارگیری اقتصادسنجی متداول برای تحلیل کمی روابط اقتصادی، نتایج گمراه‌کننده‌ای خواهد داشت. به بیان دیگر نامانایی سری‌های زمانی منجر به رگرسیون کاذب می‌شود و آمارهای t و F و تفسیر نتایج اعتبار خود را از دست می‌دهند. هر چند شرط مانایی متغیرهای سری زمانی را می‌توان از طریق تفاضل‌گیری تامین کرد ولی برای حفظ اطلاعات بلند-مدت در رابطه با سطح متغیرها کار خاصی نمی‌توان کرد. اینجاست که می‌توان با به کارگیری روش‌های هم‌انباشتگی بدون دغدغه از کاذب بودن رگرسیون مدل مورد نظر را تخمین زد. از این رو مفهوم هم‌انباشتگی تداعی‌کننده وجود یک رابطه تعادلی بلندمدت میان متغیرهای سری زمانی است. هر چند که ممکن است خود آن سری‌های زمانی نامانا باشند (نوفرستی، ۱۳۷۸). روش‌های مختلفی برای آزمون رابطه هم‌انباشتگی میان متغیرها وجود دارد. روش هم‌انباشتگی انگل - گرنجر (۱۹۷۸) دارای محدودیت‌هایی از قبیل تورش دار بودن برآوردها در نمونه‌های کوچک است و بنابراین انجام تخمین و بررسی فرضیه با استفاده از آمارهای معمول بی اعتبار است. همچنین روش انگل - گرنجر بر پیش فرض وجود یک بردار هم‌انباشتگی استوار است و در شرایطی که بیش از یک بردار هم‌انباشتگی وجود داشته باشد استفاده از این روش کارا نخواهد بود. با وجود این محدودیتها، روش‌های دیگری مانند روش خود توضیح برداری با وقفه‌های گسترده (ARAL) را می‌توان مورد استفاده قرار داد که نواقص مربوط به این برآوردها برطرف می‌کند. لذا در این مقاله برای بررسی اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت مخارج دولتی بر مصرف خصوصی از رویکرد مدل خود توضیح با وقفه‌های گسترده (ARAL)، معرفی شده توسط پسران و همکاران (۲۰۰۱) استفاده شده است. این روش مزیت‌های زیادی نسبت به سایر تکنیک‌های مرسوم دارد و لذا به طور گسترده در مطالعات تجربی مورد استفاده قرار می‌گیرد. مهم‌ترین مزیت رویکرد ARDL این است که این روش صرفاً نظر از این که متغیرهای مدل (۰) I یا (۱) I هستند، قابل کاربرد است. دلیل دیگر اینکه این روش در نمونه‌های کوچک یا محدود کارایی نسبتاً بیشتری در مقایسه با روش‌های دیگر دارد، هم‌چنین در این روش علاوه بر محاسبه روابط بلندمدت میان متغیرها، امکان تحلیل‌های پویا وجود دارد. ضمن آنکه سرعت تعدیل به تعادل بلندمدت پس از شوک‌های کوتاه‌مدت، با افزودن مدل ECM قابل محاسبه است. افزون بر این، مشکل درون زایی به دلیل همبسته نبودن جملات اخلاص در رویکرد ARDL بروز نمی‌کند (پسران و شین ۱۹۹۹).

مدل ARDL برای معادله (۱) به صورت زیر تصریح می‌گردد:

$$\Delta pcon_t = \alpha_0 + \sum_{i=1}^p \phi_k \Delta pcon_{t-1} + \sum_{i=1}^p \theta_k \Delta gcon_{t-1} + \sum_{i=1}^p \delta_k \Delta gdpc_{t-1} + \pi_1 pcon_{t-1} + \pi_2 gcon_{t-1} + \pi_3 gdpc_{t-1} + U_t \quad (4)$$

مدل ARDL برای انتخاب وقفه بهینه هر یک از متغیرها، $(P+1)K$ رگرسیون را برآورد می‌کند (P-حد اکثر تعداد وقفه‌ها و K تعداد متغیرهای موجود در مدل است) و وقفه بهینه متغیرها بر اساس معیار شوارز - بیزین (SBC) یا معیار آکائیکی (AIC) انتخاب می‌شود.

قدم اول در برآورد مدل ARDL بررسی وجود رابطه بلندمدت میان تمامی متغیرهای موجود در مدل، با به کارگیری آزمون F است. در این آزمون فرض صفر مبنی بر عدم وجود رابطه بلندمدت مبین متغیرها و فرض مقابل، وجود رابطه بلندمدت میان متغیرهاست که به صورت زیر تعریف می‌شوند:



$$\begin{cases} H_0: \pi_1 = \pi_2 = 0 \\ H_1: \pi_1 \neq 0, \pi_2 \neq 0 \end{cases}$$

آمار F به دست آمده با دو مقدار بحرانی مقایسه می‌شود. مقدار پایین تر با فرض I (۰) بودن تمامی متغیرها و مقدار بالاتر با فرض I (۱) بودن تمام متغیرهاست. اگر آمار F محاسباتی از حد بالای مقدار بحرانی بزرگتر باشد، فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود رابطه بلند مدت رد می‌شود و اگر آماره آزمون کمتر از حد پایین مقدار بحرانی باشد، فرضیه صفر را نمی‌توان رد کرد و اگر آماره بین حد بالا و حد پایین مقادیر بحرانی باشد، نتیجه غیر قطعی خواهد بود.

در مرحله دوم، چنانچه وجود هم‌جمعی تأیید شود (رد فرضیه صفر) مدل (ARDL (P,Q1,Q2) بلند مدت به صورت زیر برآورد می‌شود.

$$pcon_t = \alpha_0 + \sum_{i=1}^p \pi_k pcon_{t-1} + \sum_{i=1}^p \pi_k gcon_{t-1} + \sum_{i=1}^p \pi_k gdpc_{t-1} + U_t \quad (5)$$

که در آن رتبه‌های مدل با استفاده از ضابطه شوارتز - بیزین (SBC) انتخاب می‌گردد.

آخرین مرحله در برآورد یک مدل ARDL بررسی رابطه کوتاه مدت بین متغیرها و محاسبه سرعت تعدیل عدم تعادل‌های کوتاه مدت در هر دوره برای رسیدن به تعادل بلند مدت است. برای این منظور مدل تصحیح خطا ECM به صورت ذیل تعریف می‌شود:

$$\Delta pcon_t = \alpha_0 + \sum_{i=1}^p \varphi_k \Delta pcon_{t-1} + \sum_{i=1}^p \delta_k \Delta gcon_{t-1} + \sum_{i=1}^p \delta_k \Delta gdpc_{t-1} + ECT_{t-1} + U_t \quad (6)$$

که در آن E ضریب تصحیح خطا است که سرعت تعدیل به تعادل بلندمدت را نشان می‌دهد و بایستی منفی بوده و از لحاظ آماری معنادار باشد. با اینکه روش ARDL وجود رابطه بلندمدت میان متغیرها را بررسی می‌کند، ولی با این وجود نمی‌تواند جهت رابطه علیت میان متغیرها را نشان دهد. اگر رابطه بلندمدت میان متغیرها برقرار باشد می‌توان بر اساس روابط مدل تصحیح خطا، رابطه علی از مخارج دولتی به مصرف خصوصی را آزمون کرد.

۵- نتایج تجربی

۵-۱- ویژگی داده‌ها، مانایی یا ریشه واحد

همان‌طور که قبلاً بیان شد، روش ARDL صرف نظر از این که متغیرهای مدل I (۰) یا I (۱) هستند، قابل کاربرد است و در صورت وجود متغیرهای I (۲)، آماره F محاسبه شده معتبر نخواهد بود (اوتارا^۱، ۲۰۰۴). بنابراین انجام آزمون ریشه واحد برای تعیین این که هیچ یک از متغیرها، جمعی از مرتبه دو یا بیشتر نیستند، ضروری است. نتایج آزمون ریشه واحد دیکی - فولر تعمیم یافته (ADF) در جدول ۱ آورده شده است:



جدول ۱- آزمون ریشه واحد ADF

مرتبۀ انباشتگی	تفاضل مرتبه اول	سطح	
I(۰)		-۱/۱۶(۰)	LPCON
I(۱)	-۳/۸۳(۰)	-۲/۳۸(۱)	LGCON
I(۱)	-۳/۵۳(۰)	-۱/۴۴(۱)	LGDPC
I(۰)	-	-۳/۱۱(۰)	MS
I(۰)	-	-۳/۰۲(۰)	P

تمامی رگرسیون ها شامل عرض از مبدا و روند دو سطح و عرض از مبدا در تفاضل مرتبه اول هستند. مقادیر داخل پارانترز وقفه بهینه اند که توسط معیار SBC انتخاب شده اند.

با توجه به نتایج جدول ۱، متغیرهای لگاریتم مصرف بخش خصوصی، رشد نقدینگی و تورم انباشته از درجه صفر هستند، اما متغیرهای لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه و لگاریتم مخارج دولتی سرانه انباشته از درجه یک هستند.

۵-۲- نتایج تخمین مدل ARDL

ضرایب برآوردی مدل ARDL به صورت جدول ۲ ارائه شده است. همان طور که از نتایج مشاهده می شود کلیه ضرایب به لحاظ آماری معنی دارند. آماره آزمون F و آزمون برنجی، دولاو و مستر وجود رابطه بلند مدت میان متغیرها را تأیید می کند. همچنین بر اساس آزمون های تشخیصی، فرض صفر مبنی بر عدم خود هم بستگی اجزای اخلاص، تصریح درست فرم تبعی، توزیع نرمال جملات پسماند و همسانی واریانس را نمی توان رد کرد که این امر اعتبار نتایج را نشان می دهد.

نتایج نشان می دهد که در بلندمدت مخارج دولتی سبب افزایش مصرف بخش خصوصی شده و جنبه مکملی و تشویقی بر تقاضای بخش خصوصی دارد. به عبارت دیگر کالا و خدمات ارائه شده به وسیله دولت به عنوان کالاهای مکمل مصرفی برای بخش خصوصی به شمار می آید. نتایج بدست آمده با نتایج مطالعاتی نظیر اسپجلارک (۲۰۰۷)، آلساندرو (۲۰۱۰)، راو و همکاران (۲۰۱۲) سازگار است. همچنین تولید ناخالص داخلی سرانه به عنوان معیاری برای درآمد، تاثیر مثبتی بر مخارج مصرفی بخش خصوصی دارد که این نتیجه هم با تئوری سازگار است. چون متغیرها به صورت لگاریتمی وارد مدل شده اند، ضریب تخمین زده شده بیانگر کشش است. به طوری که در بلندمدت با یک درصد افزایش در مخارج دولتی مصرف خصوصی به میزان تقریباً ۳۰ درصد افزایش می یابد. همچنین با افزایش یک درصدی درآمد ناخالص داخلی سرانه مصرف خصوصی سرانه به میزان ۵۰ درصد افزایش می یابد. در واقع می توان گفت میل نهایی مصرف برابر ۰/۵ است. این نتایج از تاثیر پذیری نسبتاً قابل توجه رفتار مصرفی بخش خصوصی از رفتار مصرفی دولت و شرایط اقتصادی کشور حکایت دارد.

در کوتاهمدت نیز هرچند از شدن ضرایب کاسته شده، اما نتایج مشابهی به دست آمده است، افزایش مخارج دولتی و به تبع آن افزایش تولید ناخالص داخلی دارای اثرات تکاثری در اقتصاد می باشد، لذا اثرات کوتاه مدت آن ضعیف تر است و با گذشت چند دوره و بروز اثرات تکاثری در کل اقتصاد که باعث افزایش بیشتری در درآمد می شود. در بلندمدت شاهد تاثیر بیشتر این متغیرها بر مصرف خصوصی هستیم. هم چنین جمله تصحیح خطا مطابق انتظار منفی و معنادار است که نشان می دهد عدم تعادل در کوتاه مدت در هر دوره ۵۸ درصد تعدیل می شود تا رابطه تعادلی بلند مدت ایجاد شود.



جدول ۲- نتایج برآورد مدل (متغیر وابسته Lpcon)

نام متغیر	نتایج بلند مدت		استحکام نتایج	
	مدل اول	مدل دوم	مدل سوم	مدل دوم
عرض از مبدا t (p-value)	-۱/۴۷ -۳/۸(۰/۰۰۱)	-۱/۹۵ -۳/۲(۰/۰۰۳)	-۱/۶۱ -۴/۱۲(۰/۰۰۰)	
Gcon لگاریتم مخارج دولتی سرانه	.۲۹ ۳/۵۲(۰/۰۰۱)	.۲ ۲/۰۴(۰/۰۰۴)	.۳۲ ۲/۰۹۸(۰/۰۰۶)	
Gdpc لگاریتم تولید سرانه	.۵ ۳/۳۲(۰/۰۰۲)	.۰۵۹ ۳/۸(۰/۰۰۱)	.۴۲ ۲/۲(۰/۰۰۳۵)	
Ms حجم پول	-	.۰۰۶ ./۹۸(۰/۳۴)	-	
P شاخص قیمت	-	-	-۰/۰۹۸ -۱/۱۶(۰/۲۵)	
f آماره آزمون	۷/۸۱	۵/۹۳	۴/۹۲	
آماره آزمون بنرجی دولادوومستر	-۷/۶	-۷/۲۸	۷/۸	

نام متغیر	نتایج کوتاه مدت		
	مدل اول	مدل دوم	مدل سوم
عرض از مبدا	-۰/۸۷ -۳/۲۵(۰/۰۰۳)	-۱/۲۴ -۲/۶۳(۰/۰۰۱)	-۰/۹۷ -۳/۵(۰/۰۰۱)
Gcon لگاریتم مخارج دولتی سرانه	.۰۱۷ ۳/۰۵(۰/۰۰۵)	.۰۱۳ ۱/۹۹(۰/۰۰۵)	.۰۱۹ ۲/۷۳(۰/۰۰۱)
Gdpc لگاریتم تولید سرانه	.۰۳ ۳/۲۵(۰/۰۰۳)	.۰۳۸ ۳/۴(۰/۰۰۲)	.۰۲۵ ۲/۱(۰/۰۰۴)
Ms حجم پول	-	.۰۰۳۸ ۰/۹۴(۰/۳۵)	-
P شاخص قیمت	-	-	-۰/۰۰۶ -۱/۱۷(۰/۲۴)
ECT	-۰/۵۸ -۷/۶(۰/۰۰)	-۰/۶۳ -۷/۲۸(۰/۰۰)	-۰/۶ -۷/۸(۰/۰۰)



		آزمون تشخیص		(PROB) آماره %
خود همبستگی	۰/۰۱۹(۰/۸۸)	۰/۰۰۷(۰/۹۲)	۰/۱(۰/۷۴)	
فرم تبعی	۰/۰۹۶(۰/۷۵)	۲/۲۷(۰/۱۳)	۰/۰۵(۰/۸۲)	
نرمال بودن	۰/۳۲(۰/۸۵)	۰/۰۱۳(۰/۹۹)	۰/۲۸(۰/۸۶)	
ناهمسانی واریانس	۰/۱۷(۰/۶۷)	۰/۰۳(۰/۸۶)	۰/۰۸۷(۰/۷۶)	

وقفه بهینه بر اساس معیار شوارتز-بیزین انتخاب شده است .
در آزمون F در سطح اطمینان ۹۵٪ حد بالایی مقدار بحرانی برابر ۴/۸۵۵ و حد پایینی آن برابر ۳/۷۹۳ است.
در آزمون بزرگی دولادو و مستر مقدار بحرانی در سطح ۹۵٪ برابر ۳/۵۷- می باشد .

منبع : یافته های تحقیق

با توجه به وجود رابطه بلند مدت میان متغیرها و بر اساس روابط مدل تصحیح خطا ، نتایج آزمون علیت از مخارج دولتی به مصرف خصوصی به صورت جدول ۴ خواهد بود. مشاهده می شود که در بلندمدت و کوتاه مدت رابطه علی معنی داری از سوی مخارج دولتی و تولید ناخالص داخلی به مخارج مصرفی بخش خصوصی وجود دارد .

جدول ۳- نتایج آزمون علیت

جهت علیت	کوتاه مدت			بلندمدت	کوتاه مدت و بلندمدت (علیت فوری)		
	LPCON	LGCON	LGDPc		LPCON, ECT	LGCON, ECT	LGdpc, ECT
متغیر وابسته				ECT			
LPCON	-	۹/۰۳* (۰/۰۰۳)	۱۰/۵۸* (۰/۰۰۱)	۵۸/۸۹* (۰/۰۰۰)	-	۶/۷* (۰/۰۰۰)	۶۰/۵* (۰/۰۰۰)

*بیانگر معنی داری در سطح ۵ درصد می باشد .
مقادیر داخل پرانتز نشان دهنده P.VALUE

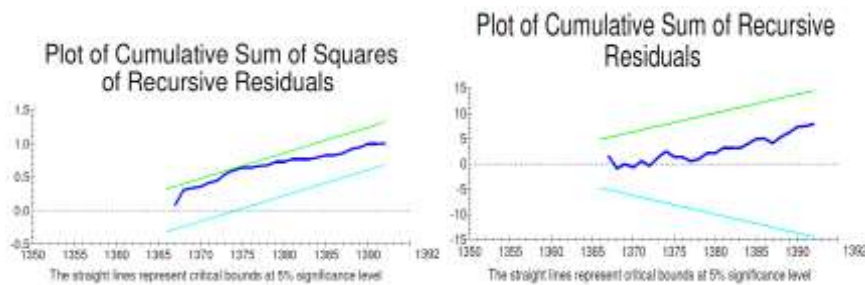
۵-۳- آزمون ثبات

لوکاس (۱۹۷۶) بیان می کند که پارامترهای تخمین زده شده در یک الگوی اقتصادی ممکن است نسبت به تغییرات ناشی از سیاست گذاری های اقتصادی واکنش نشان داده و بی ثبات می شوند. لذا بررسی ثبات ضرایب بدست آمده در الگو ضروری می می باشد. به این منظور از آزمون های CUSUM و CUSUMSQ که در ادبیات اقتصاد سنجی دارای قدمت طولانی هستند استفاده می شود. پسران و پسران (۱۹۹۷) بکار گیری آزمون های فوق را برای تعیین ثبات ضرایب کوتاه مدت و بلندمدت در مدل تصحیح خطا پیشنهاد می کنند . در این آزمون ها فرض صفر دلالت بر ثبات پارامترها در سطح معنی داری ۵ درصد دارد. فاصله اطمینان در این دو آزمون دو خط مستقیم است که سطح اطمینان ۹۵ درصد را نشان می دهند. چنانچه آماره آزمون در بین این دو خط قرار گیرد نمی توان فرضیه صفر مبنی بر ثبات ضرایب را رد کرد.



نتایج آزمون های CUSUM و CUSUMSQ برای بررسی ضرایب برآورد شده در طول زمان در نمودار ۱ آورده شده است. چون در هر دو آزمون، آماره‌ها در داخل فواصل اطمینان ۹۵ درصد قرار دارند لذا فرض صفر مبنی بر ثبات ضرایب را نمی توان رد کرد و بر این اساس نتایج بدست آمده معتبر هستند.

نمودار ۱- آزمون های CUSUM و CUSUMSQ.



۶- نتیجه گیری

در این مقاله رابطه میان مخارج مصرفی بخش خصوصی، مخارج دولتی و تولید ناخالص داخلی با استفاده از روش ARDL طی دوره ۱۳۹۲-۱۳۵۰ بررسی گردید. با انجام آزمون ریشه واحد دیکی - فولر تعمیم یافته برای متغیرها مشخص شد که هیچ کدام از متغیرها جمعی از دو و یا بالاتر نیستند و لذا شرط اولیه مدل ARDL را تامین می نمایند. آزمون F و آزمون برنجی دولادو و مستر وجود رابطه بلند مدت میان متغیرهای مدل را تایید کرد. نتایج بلند مدت و کوتاه مدت حاصل از برآورد مدل ARDL حاکی از تاثیر مثبت مخارج دولتی سرانه و تولید ناخالص داخلی سرانه بر مخارج مصرفی سرانه بخش خصوصی است. این نتیجه گیری ممکن است تا حد زیادی به این امر نسبت داده شود که در ایران دولت‌ها بخش اعظم هزینه های خود را از طریق درآمدهای نفتی تامین مالی کرده و لذا نیاز چندانی به مالیات های بخش خصوصی احساس نشده است، از همین روی افزایش مخارج دولتی و چگونگی تامین آن تاثیر چندانی بر درآمد بخش خصوصی نداشته است، از طرفی افزایش فروش نفت خام و فرآورده های آن و به تبع آن افزایش درآمد سرانه، تاثیر مثبتی بر مصرف بخش خصوصی به جا گذارد.

نتایج به دست آمده، شواهد تجربی برای تأیید رهیافت کینزی در زمینه رابطه میان مخارج دولتی و مصرف خصوصی در اقتصاد ایران را فراهم می آورد. بر این اساس تغییر مخارج دولتی توسط ضریب فزاینده به کل اقتصاد تسری پیدا می کند، بگونه ای که افزایش مخارج دولتی موجب افزایش تقاضای کل و نیز ایجاد فرصت های جدید شغلی و به تبع آن افزایش درآمد مصرف کنندگان می گردد و از آن جایی که مصرف تابعی از درآمد در نظر گرفته می شود، لذا افزایش مخارج دولتی به افزایش مصرف منجر خواهد شد. بنابراین مخارج دولتی دارای اثرات مکملی یا (CROWDING-IN) بر مصرف بخش خصوصی می باشد. نتایج بررسی پایدار و استحکام ضرایب که با افزودن متغیر حجم پول (به عنوان معیار ثروت) و شاخص قیمت ها برآورد دوباره مدل انجام گرفت، نتایج بدست آمده مبنی بر تاثیر مستقیم مخارج دولتی بر مصرف بخش خصوصی در ایران و طی دوره مورد مطالعه را تایید می کند.

منابع

- بی اسنودن، اچ وین و پی وینار کوویچ، ترجمه خلیلی عراقی، منصوری و سوری، علی (۱۳۸۳)، راهنمای نوین اقتصاد کلان، تهران، انتشارات برادران.
تشکینی، احمد (۱۳۸۴) اقتصاد سنجی کاربردی به کمک microfit، تهران، دیباگران تهران.



- بهبودی، داود و اصغریور، حسین و قزوینیان، محمدحسین، (۱۳۸۸) شکست ساختاری و مصرف انرژی و رشد اقتصادی ایران، فصلنامه پژوهش های اقتصادی، سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۸، صفحات ۵۳-۸۴
- حسینی صدرآبادی، محمد حسین و آذربوند، زیبا و فیروزی، ریحانه (۱۳۸۹) تاثیر مخارج بهداشتی دولتی بر رشد اقتصادی و اثر غیر مستقیم آن بر مصرف خصوصی در ایران (بررسی مدل طرف عرضه اقتصاد مدیریت سلامت، سال سیزدهم، شماره ۵۷، ۴۲، ۶۴.
- حسینی صدرآبادی، محمدحسین و کاشمیری، علی (۱۳۸۷) تاثیر مخارج دفاعی بر رشد اقتصادی و اثر غیرمستقیم آن بر مصرف خصوصی در ایران (بررسی مدل طرف عرضه اقتصاد) پژوهشهای اقتصادی، سال هشتم، شماره ۲، ۲۵-۴۰.
- شریفی، نورالدین و علیزاده، محمد (۱۳۸۱) اثر مخارج دولت بر اقتصاد منطقه با استفاده از ماتریس حسابداری اجتماعی مطالعه موردی استان گلستان، پژوهشهای اقتصادی ایران، سال چهارم، شماره ۱۳، ۳۳-۵۶.
- شریفی، نورالدین (۱۳۹۰) اثرات مالیات غیرمستقیم و مخارج دولت بر اشتغال و تورم: یک تحلیل داده - ستانده، تحقیقات اقتصادی، شماره ۹۵، ۵۹-۷۸.
- نوفروستی، محمد (۱۳۸۷) ریشه واحد و هم جمعی در اقتصادسنجی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران
- موذن جمشیدی، سیده هما، مقیمی، مریم، نعمت الله، اکبری (۱۳۹۰) تحلیل اثر اندازه دولت بر توسعه انسانی در کشورهای OIC (رهیافت رگرسیون وزنی جغرافیایی)، مطالعات پژوهش های و شهری منطقه ای، سال ۲، شماره ۸، ۹۵-۱۱۶
- عصاری آرانی، عباس، افضلی ابرقویی، وجیهه، (۱۳۸۹) ارتباط اندازه دولت با توسعه انسانی (مقایسه کشورهای نفتی و درحال توسعه غیر نفتی)، رفاه اجتماعی، سال ۱۰، شماره ۳۶، ۶۱-۹۰
- موسوی جهرمی، یگانه، آیت، زایر، (۱۳۸۷) بررسی اثر کسری بودجه دولت بر مصرف و سرمایه گذاری بخش خصوصی در ایران، پژوهش های اقتصادی، سال ۸، شماره ۳، ۱-۱۹

منابع خارجی

- Alesandro ,A,(2010),How can government spending affect private consumption ? Apanel cointegration approach R European journal of Economics R finance and administrative sciences ,18,10-57
- Auteri,M, Costantini,M(2010),Apanel cointegration approach to estimating substitution elasticities in consumption, Economic modeling 27,782,787.
- Bailey ,M,J,Out put Effects of Government purchases,journal of political Economy 89, 1086,-1121.
- Barro,R,J,and,X,Sala-I-Martin .(2004) , Economic Growth , and edition , Mit press ,Comridge ,Ma
- Brown ,A,Wells,G,(2008)substitution between public and private Consumption in Australian states, Australasian meeting of the Econometric society ,wellington ,new Zealand.
- Dahmardeh,N,Pahlavani,M,Mahmoodi,M,(2011) Government spending and private consumption in selected Asian developing Countries International Research Journal of Finance and Economics,64,140-147
- Eriksson,A,(2006)Apanel Cointegration Analysis of the Relation between private and Government Consumption ,working papers.Department of Economics , Lund university .
- Esteve ,V,Sanchis-Liopis,J,(2005)Estimating the substitability between private and Government Consumption : the case of SPAIN,1960-2003.Applied Economics ,37(20)2327-23340.
- Mahmud, M. N ., Ahmed, M., (2012), "Government expenditure and household consumption in Bangladesh through the lens of economic theories: an empirical assessment", MPRA Paper, No, 36035.
- Pesaran, M.H., Shin, Y., (1999), An Autoregressive Distributed Lag Modeling Approach to Cointegration Analysis, Chapter 11, Cambridge University, Cambridge.
- Pesaran, M.H., Shin, Y., Smith, R.J., (2001), "Bounds Testing Approaches to the Analysis of Level Relationship", Journal of Applied Econometrics 16, 289-326.

National Conference on Future Studies, Humanities and Development

کنفرانس ملی آینده پژوهی علوم انسان و توسعه

FHD2015.ir



شیراز مهرماه ۱۳۹۴

- Pesaran, M. H., B. Pesaran. (1997), MFIT4.0 an Interactive Econometric Analysis, CAMFIT Data Ltd., U.K.
- Ravn, M.O., Schmitt-Grohé, S., Uribe, M., (2012), "Consumption, government spending, and the real exchange rate", *Journal of Monetary Economics*, 59(3), 215-234.
- Karras, G., (1994), "Government spending and private consumption: some international Evidence", *Journal of Money, Credit and Banking*, 26, 9-22.
- Ho, T.W., (2001), "The government spending and private consumption: a panel cointegration analysis", *International Review of Economics & Finance*, 10(1), 95-108.
- Furceri, D., Sousa, R., (2009), "The Impact of Government Spending on the Private Sector: Crowding-out versus Crowding-in Effects", *NIPE Working Papers*, No, 6.
- Garcia, A., Ramajo, J., (2005), "Fiscal policy and private consumption behaviour: The Spanish case", *Empirical Economics*, 30, 115-135.
- Okubo, M., (2003), "Intratemporal substitution between private and government consumption: the case of Japan", *Economics Letters*, 79(1), 75-81.
- Schlclarek, A., (2007), "Fiscal policy and private consumption in industrial and developing countries", *Journal of Macroeconomics*, 29, 912-939.
- Kormendi, R. C., (1983), "Government Debt, Government Spending, and Private Sector Behavior", *The American Economic Review*, 73, 994-1010.

Archive of SID